

«فرهیختگان» فیلم «بامبشِل» یکی از نامزدهای امسال اسکار را بررسی می کند

فیلمی برای سال انتخابات

در ناخودآگاه مخاطبش جا بیفتد. از طرف دیگر میگویند کلی با بازی نیکول کیدمن یک مجری فمینیست است. او حتی یک روز بدون آرایش جلوی دوربین می رود که حرکتش با واکنش تند و زننده راجر آیلز مواجه می شود. میگویند کلی اولین مجری زنی است که از فاکس نیوز بیرون می آید و علیه آیلز به دلیل آزارهای جنسی اش شکایت می کند. این حرکت کم کم باقی زنانی که آزار دیده اند را دارای جرات اظهارنظر می کند. سومین زن مهم این فیلم کایلا پوپیسلیش با بازی مارگو رابی است. او تازه به فاکس نیوز آمده و بسیار جاه طلب و علاقه مند به پیشرفت کردن است. کایلا با زنی دیگر آشنا می شود به نام جس کر که کیت مک کینون نقشش را بازی می کند. جس همجنس باز است و به دلیل جوی که فاکس دارد، این را مخفی می کند. جس در این فیلم به نمادی از وضعیت دیکتاتوری مردسالارانه در فاکس نیوز تبدیل می شود چون نباید همجنس باز بودنش را علنی کند وگرنه از این شبکه اخراج خواهد شد. با تمرکز روی شخصیت جس کر می شود موضع فیلم بامبشِل را هم بهتر فهمید. بامبشِل از موضع



معمولی شان دیده شدند، امسال سینمای جهان پر از گزاره هایی فرامتنی بود که روی نگاه به متن سینما تاثیر گذاشتند و بامبشِل هم یکی از فیلم هایی است که در چنین فضای دیده شد.

سه راهی زنان آمریکا از نگاه جی روچ

«بامبشِل» فیلمی دربارۀ راجر آیلز، رئیس هیات مدیره شبکه فاکس نیوز و آزار جنسی تعداد زیادی از کارمندان زن این شبکه توسط اوست. میگویند کلی، گرچن کارلسون و کایلا پوپیسلیش شخصیت های اصلی این فیلم هستند که نقش هایشان را به ترتیب شارلیز ترن، نیکول کیدمن و مارگو رابی بازی می کنند. ماجرا با کرتچن کارلسون و اجرای برنامه های انتخاباتی توسط او در حضور دونالد ترامپ آغاز می شود. کرتچن استدلالی می آورد و از ترامپ می پرسد که آیا شما ضدن هستید؟ دونالد ترامپ که فاکس نیوز را خانه خودش می داند و توقع چنین چالشی را ندارد، با خشم جواب او را می دهد. در ادامه او به توئیتر می رود و سلسله ای از نوشته های فحاشانه را علیه کرتچن به اشتراک می گذرد. شاید دونالد ترامپ ربط مستقیمی به ماجرای نداشته باشد که بامبشِل روایت می کند اما روایت از اینجا آغاز می شود تا ارتباطی بین ترامپ و حرکت های زن ستیزانه او

است تا دچار تناقض نشود. آیا جی روچ با فیلمی مثل بامبشِل از رویه ای که در ۹ فیلم قبلی اش داشت، توبه کرده است؟ باید فیلم های بعدی او را دید تا چنین چیزی مشخص شود و البته باور این سخت است که یک نفر در هالیوود تا ابد فیلم هایی بدون صحنه های اروتیک بسازد. با این حال نکته مهم تر نه تحول فکری جی روچ بلکه موضع گیری او و بسیاری از اهالی هالیوود در برابر دونالد ترامپ، رئیس جمهور فعلی آمریکاست. شاید اگر ترامپ رئیس جمهور نمی شد و هالیوود که به طور سنتی با دموکرات ها همدل است، با او حتی بیشتر از تمام جمهوری خواهان پیشین مشکل پیدا نمی کرد، جنبش «metoo» هم ایجاد نمی شد و به ادامه کسی نمی افتاد که ده ها سال است در رسانه های آمریکا از زنان بهره کشی جنسی می شود. خود فیلم بامبشِل نمونه بسیار خوب و واضحی است که می شود در آن ارتباط این جنبش با روی کار آمدن شخصیتی مثل دونالد ترامپ و خصومت های هالیوود علیه او را دید. بامبشِل یک فیلم ژورنالیستی، اجتماعی، سیاسی و البته فمینیستی است که در آخرین سال از دوره اول ریاست جمهوری ترامپ نمایش داده شد و در سال انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به جشن آکادمی اسکار آمد تا رتبه سوم را به لحاظ نامزدی در بخش های مختلف کسب کند. از فیلمی مثل «۱۹۱۷» که ناگهان به دلیل ایجاد شدن شرایط جنگی میان ایران و آمریکا، در فهرست های منتقدان ایالات متحده عروج کرد و فصل جوایز را زیر تیغ درویرد تا «جوکر» و «انگل» که در پیوند با حال و هوای روحی و اجتماعی این روزهای جهان، ده ها برابر بیشتر از حالت



میلاد جلیلزاده روزنامه نگار

امسال دو نفر از سینماگران آمریکایی که پیش از این کمدی ساز بودند، مهم ترین آثار سیاسی-اجتماعی سال را تولید کردند؛ تاد فیلیپس و جی روچ. کارگردان های «جوکر» و «بامبشِل». اینها هر دو پهلوی هستند، با این تفاوت که فیلیپس به طور شانسنامه ای پهلوی است و فردی سکولار به حساب می آید، اما مورد عیب جی روچ ابتدا مسیحی پاپیست بود و سپس یهودی شد. اولین فیلم جی روچ با نام «رادوی باغ وحش» در سال ۱۹۹۳ ساخته شد و فیلم بعدی اش در ۱۹۹۷، اولین سری از فیلم های «آستین پاورز» بود. آستین پاورز مثل جیمز باند کی جاسوس انگلیسی است که فیلم های آن هم شبیه جیمز باند پسر از صحنه های جنسی هستند. مجموعه فیلم های آستین پاورز از این جهت با بامبشِل ارتباط پیدا می کند که خود روچ در آن فیلم ها از زنان به شدت استفاده ابزاری و کالایی کرده بود و حالا در آخرین فیلمش همین قضیه را به چالش می کشد. جی روچ در فیلم بامبشِل به هیچ وجه از صحنه های جنسی استفاده نکرده است. او این کار را نکرد تا متهم به این نشود که به بهانه مذمت شهوات، آن را نمایش داده که مخاطبانی را جذب کند. او در بامبشِل به دوربین هایی که بدن مجریان زن را با نماهای خاص و تحریک کننده پوشش می دهند، انتقاد می کند و به همین دلیل خودش از نمایش صحنه های جنسی به طور صریح پرهیز کرده

گزارش

ساخت این فیلم جرم است یا دیدنش؟

گزارشی کوتاه از مناظره جنجالی بر سر «دیدن این فیلم جرم است»
ساخت این فیلم جرم است یا دیدنش؟
سالن «سوره» حوزه هنری، شنبه شب، پنجم بهمن ماه به بهانه آکران دانشجویی «دیدن این فیلم جرم است» میزبان یک گفت و گوی داغ بین مسعود فراسنی، منتقد سینما و محمد قوچانی، روزنامه نگار اصلاح طلب بود. مسعود فراسنی با اشاره به سکانسی از فیلم «دیدن این فیلم جرم است» موضع خود را این طور تشریح کرد: «در سکانس پایانی این فیلم یک موسیقی فاجعه دراماتیک که بیشتر به کار یک روایت دراماتیک می آید، کل صحنه را خراب کرده است. با اینکه آدم های اصلی فیلم مظلوم و آرمان گر بودند، من اما با آنها همدل نشدم. سال هاست می گویم تا زمانی که فیلمی به حداقل فرم نرسد، هیچ محتوایی خلق نمی شود. آنچه روی کاغذ می آید هم حداکثر مضمون است نه محتوا. فرم است که محتوا را ایجاد می کند.» وی در ادامه خطاب به دانشجویان حاضر در سالن که حین نمایش فیلم در چند نوبت با تشویق جمعی به آن واکنش نشان داده بودند، گفت: «نگویید برای محتوای فیلم دست زده ایم، شما برای حرف و شعارهای فیلم دست زدید. ممکن است من هم برای آنها دست بزنم، اما برای این فیلم دست نمی زنم.»

این منتقد سینمایی افزود: «زمانی که من با یک اثر هنری طرف هستم، مترم عقل نیست؛ مترم احساس است. به همین دلیل هیچ شعاری در فیلم روی من کار نمی کند، زمانی کار می کند که با «خوشه های خشم» جان فورد مواجه می شوم؛ فیلمی که شعار زیاد دارد، اما شعارهایش برای کاراکترهاست نه فیلماساز. «دیدن این فیلم جرم است» تماما شعار است و می خواهد تو شعارهایش را قبول کنی. به همین دلیل چون درنمیامد، اثری روی من نمی گذارد. در زمینه اثر هنری وقتی با اثر غیرعقلانی و حسی طرف هستی، شعار جواب نمی دهد.»

فراسنی با اشاره به روایت فیلم ادامه داد: «جوانی که دعوا را در فیلم شروع می کند هم فیزیک و چهره خوبی دارد و هم شروع خوب، اما ادامه ندارد. مظلومیت این جوان در پایان فیلم به جایی می رسد که در میزانشن پایانی کمالا حق با پلیس می شود. تحول کاراکتر سردار هم در پایان فیلم مشخص نیست؛ اینکه چطور از یک انفعال به ناگاه به نمای پایانی می رسد. درست است که نمای آخر فیلم دل تان را خنک می کند، اما الکی خنک می کند. آیا فیلم ساخته شده که دل ما خنک شود؟ اگر این است که خیلی بد است. قرار فیلم این است که حق خواه باشد و علیه بی عدالتی بشورد.»

«دیدن این فیلم جرم است» اگر مقاله بود، روزنامه توقیف می شد

محمد قوچانی هم در بخش دیگری از نشست گفت: «این یک واقعیت است که جاهایی از روابط و اتفاقات در فیلم مانند سکانس ابتدایی به تعبیر اختصاصی مسعود فراسنی، درنمیامد است. اما سوال جدی تر این است که چرا این فیلم امروز ساخته شده است. در هر دوره ای ما آثاری داشته ایم که فرزند زمانه خود بوده اند. مانند «قیصر» و «آژانس شیشه ای» و معتقدم فیلم «دیدن این فیلم جرم است» به نوعی تاقی نگاه حاکم بر این دو فیلم است.» او با اشاره به تشویق مخاطبان حین نمایش فیلم گفت: «همه شما غالباً بچه حزب اللهی هستید، اما همه جاهایی که در فیلم شما دست می زنید، همان جاهایی است که طیف مقابل شما هم دست می زند. همان آدم هایی که شما مسخره می کنید، آنها هم مسخره می کنند. جالب هم اینکه مسخره ترین شخصیت در این فیلم روحانی آن است. موقعی که برای اولین بار فیلم را می دیدم، مدام با خود می گفتم خب حالا مرحله بعد قرار است چه مقامی وارد داستان شود. اول با فرمانده پایگاه داستان شروع شد، بعد پلیس را گرفتند، بعد مامور امنیتی را گرفتند! با خودم گفتم بعد از این دیگر باید شخص اول کشور بیاید! جالب اینکه آن هم آمد، نامه اش رسید و بعد هم به حاج قاسم رسید که باز هم انگار حرفش شنیده نمی شود! قوچانی در ادامه خطاب به تهیه کننده فیلم گفت: «شما هنر کرده اید و فیلم مهمی ساخته اید؛ فیلمی که می توانست مقاله ای در یک روزنامه هم باشد، اما اگر مقاله می شد، احتمالاً روزنامه توقیف می شد! من درد این فیلم را درک می کنم، اما معتقدم آنچه در روایت آن وجود دارد، یک آنارشیزم کور است که حرف فیلم را به ضد خودش تبدیل می کند. در دنا کترین لحظه فیلم جایی که یک سردار که نماد حاج قاسم است و می دانیم در میدانی دیگر باید انگلیس را شکست دهد، وارد میدان می شود و حتی شریک سیستم می شود! انگار شما قهرمان خودتان را هم دارید زیر سوال می برید.»

این روزنامه نگار اصلاح طلب افزود: «من حرف فیلم را درک می کنم. من فساد و آقا زادگی را درک می کنم و به نوعی با شما همدل هستم. اما ایراد فیلم همان جایی است که شما آن را نقطه قوت می دانید. این فیلم اگر می خواهد آژانس شیشه ای زمانه خود بشود، قهرمانش نباید برای خودش بجنگد. در آژانس قهرمان فیلم برای خودش نمی جنگد. شما بسیج را تبدیل به همان مفهومی کرده اید که در فیلم مطرح می کنید؛ یعنی یک گروه تروریستی، اما چرا این گونه کردید؟ شما از یک مطالبه بحق یک سرگشتگی خلق کرده اید که آن سرگشتگی شما را به این نقطه رسانده است. اگر می خواهید سوال جدی مطرح کنید، این است که چرا همه آنهايي که به عنوان ریش سفید در فیلم در مقابل این کاراکترها قرار گرفته اند، کارهایی را می کنند که یک حکومت غیردینی هم می کرد.»

قوچانی در ادامه گفت: «معتقدم باید از نمایش این فیلم به صورت محکم دفاع کرد و باید از آقای انتظامی دعوت کرد به تماشای آن در جمع بنشیند، اما باید به همان اندازه هم آن را نقد کرد.»
بعد از ندهای تند و صریح مسعود فراسنی و محمد قوچانی درباره «دیدن این فیلم جرم است»، رضا همتیجان کارگردان فیلم با انتقاد از قیاس فیلمش با فیلم ابراهیم حاتمی کیا گفت: «این فیلم هیچ ربطی به «آژانس شیشه ای» ندارد. در مینا، رویکرد و نظام ارزشی، فیلم «دیدن این فیلم جرم است» به کل متفاوت از فیلم استادم ابراهیم حاتمی کیا است. آنجا مردم گروگان گرفته می شوند، اینجا مسئولان. آنجا قصه در یک بنگاه بخش خصوصی روایت می شود، اینجا در یک پایگاه بسیج. آنجا صحبت از تحویل گرفتن رزمنده هاست، اینجا صحبت از اجرای عادلانه قانون است. اینها همه محصول ذهن این است که فیلمشان در جریان اعتراض مردم فروکش آسیب از آتش به اختیار مطرح بود، اما داستان این فیلم همین بود.»

مسعود فراسنی در بخش پایانی نشست در پاسخ به سوال مجری درباره ابهام در شرایط آکران عمومی «دیدن این فیلم جرم است» گفت: «با صدای بلند هم اینجا هم در تلویزیون از آکران این فیلم دفاع خواهم کرد. من از سلامت و آرمان گرایی و اعتراض تیم سازنده فیلم دفاع می کنم، اما از فیلمشان دفاع نمی کنم. متأسفم که این فیلم بد است. خوشحال می شدم اگر فیلم قابل دفاعی بود. این فیلم سالم است و در برابر اشغال هایی مثل «مطرب» آن را روی سرم می گذارم. این آدم ها مساله دارند، در مقابل آدم هایی که در این سینما اساساً ماقبل مساله اند و دغدغه شان این است که فیلمشان در جریان اعتراض مردم فروکش آسیب دیده است! اینقدر وقیح هستند و قطعاً فیلمی مانند «دیدن این فیلم جرم است» قابل قیاس با آثار این افراد نیست.»

داوران سودای سیمرغ معرفی شدند



ترگس آبیار نویسنده و کارگردان سینما، تورج اصلانی کارگردان و مدیر فیلمبرداری سینما، عباس بلوندی طراح صحنه و لباس سینما، رضا پورحسین مدیرفرهنگی، فریدون جیرانی نویسنده و کارگردان سینما، سعید راد بازیگر سینما، محمد مهدی عسگریور کارگردان و تهیه کننده سینما، طهماسب صلح جو منتقد سینما و آمازیا میری کارگردان سینما، ۹ داوری هستند که امسال آثار بخش «سودای سیمرغ» را مورد ارزیابی قرار می دهند. این داوران با حکم ابراهیم داروغه زاده، دبیر سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر، ۲۲ فیلم بخش سودای سیمرغ را داوری خواهند کرد. جشنواره سی و هشتم فیلم فجر از روز شنبه ۱۲ بهمن ماه آغاز و در روز ۲۲ بهمن ماه برگزیدگان خود را معرفی می کند. لیست ۲۲ اثر سینمایی حاضر در بخش سودای سیمرغ سی و هشتمین فیلم فجر عبارتند از: «آبادان یازده ۶۰» کارگردان: مهرداد خوشبخت، «آتابای» کارگردان: نیکی کریمی، «آن شب» کارگردان: کوروش آهاری، «ابر بارانش گرفته» کارگردان: مجید برزگر، «پوست» کارگردان: بهمن ارک، بهرام ارک، «تومان» کارگردان: مرتضی فرشپاف، «خروج» کارگردان: ابراهیم حاتمی کیا، «خوب بد، جلف ۲: ارتش سری» کارگردان: پیمان قاسم خانی، «خورشید» کارگردان: مجید مجیدی، «خون شد» کارگردان: مسعود کیمیایی، «درخت گردو» کارگردان: محمدحسین مهدویان، «دوزیست» کارگردان: بزرزویک نژاد، «روز بلوا» کارگردان: بهروز شعبعی، «روز صفر» کارگردان: سعید ملکان، «سه کام حبس» کارگردان: سامان سالور، «سینما شهر قصه» کارگردان: کیوان علی محمدی، علی اکبر حیدری، «نشانی پروانه» کارگردان: محمد کارت، «عالمه پسند» کارگردان: سهیل بیرقی، «قصیده گاوسفید» کارگردان: بهتاش صناعی ها، «مردن در آب مطهر» کارگردان: نوید محمودی، «مغز استخوان» کارگردان: حمیدرضا قربانی، و «من می ترسم» کارگردان: بهنام بهزادی.

رضایت ۷۰ درصدی مردم از تلویزیون



علی دارابی، معاون امور استان های صداوسیما در نشست خبری که روز گذشته برگزار شد، گفت: «آخرین نظرسنجی مرکز تحقیقات رسانه ملی در تابستان سال ۱۳۹۸ بیان کننده میزان رضایت ۷۰ درصدی خیلی زیاد و ۶/۷۷ درصدی خیلی زیاد و زیاد شاد شونندگان شبکه های استانی و محلی تلویزیونی و رادیویی است و این شبکه ها انتخاب دوم مردم ایران هستند.» وی افزود: «با توجه به تعداد ۲۹۰ نفری کرسی های نمایندگی مجلس ۲۶۰ نفر آنها برابر با ۸۹/۷ درصد نمایندگان انتخابی استان های مختلف کشور به جز تهران خواهند بود که برای حضور گسترده مردم در پای صندوق های رای برنامه ریزی شده است.» دارابی درباره توقف برنامه های زنده و تولیدی شدن برنامه ها توضیح داد: «دو سال قبل گفتیم بحثی که در دوره آقای علی عسکری مطرح است این بود که برنامه های برندمورد محور توجه قرار بگیرد. صیانت از این برنامه ها مهم است. ما شرایط مختلفی را در سازمان طی کردیم که در فراز و فرودهای تحولات سیاسی جهانی و جامعه وجود دارد. به طور کلی معاونان سازمان قرار است در نشست معاون ذی ربط در حوزه کاری خود پاسخ بدهند. آنچه برای ما مهم است اینکه نقد ما باید مشفقانه بوده و نباید منجر به سیاه نمایی باشد. جامعه جوان ما باید نسبت به راهی که طی کردیم احساس غرور و افتخار کند و راه را ادامه بدهد.» وی افزود: «نسل سوم و چهارم می خواهند مدیریت کار را برعهده بگیرند. ضیعی شدن برنامه ها به معنای محدودیت و آزاداندیشی و بیان نکردن واقعیت نیست. در برخی ملاحظات و مراقبت هائصمیمی گرفتند که خود آنها باید پاسخ بدهند. حجم برنامه های زنده در رسانه زیاد است. در استان ها هم این مشکل را داریم. ما باید کار کارشناسی کنیم که چه برنامه هایی باید زنده باشد و حجم آنها چقدر است. همه خبرهایی که در تلویزیون می بینید کار آنها در مراکز است، از تهران کسی نمی رود. این ملاحظه نباید موجب کاهش مخاطب شود، بلکه باید مخاطبان را حفظ کرده و افزایش بدهیم.»

دورخیز کارگردان «معمای شاه» برای ساخت فیلم دینی



محمد رضا ورزی، کارگردان «معمای شاه»، «سال های مشروطه» و «ابراهیم خلیل الله» در گفت و گویی که با خبرگزاری تسنیم داشته، از علاقه مندی اش برای ساخت فیلم حضرت نوح(ع) و حضرت هاجر(س) گفت است. او در این گفت و گو به کم شدن فیلم های مذهبی در تلویزیون اشاره کرده و گفته است: «یادمان نرفته که چند سال پیش مریم مقدس، یوسف پیامبر و سریال امام علی(ع) را مردم دوست داشتند و هنوز هم روی آنتن می روند و جزء پر بیننده ترین کارهای تلویزیون محسوب می شوند. مدیران و دست اندرکاران امر نباید بگذارند تولیدات مذهبی نادیده گرفته شوند. من هنوز با آن انرژی ساخت فیلم «ابراهیم خلیل الله» زندگی می کنم؛ فیلمی که برای من برکات زیادی در دنبال داشت و خداوند را هزاران بار شکر می کنم که این اجازه را به من داد تا چنین اثری را در کارنامه ام داشته باشم؛ چون ساخت و تولید این کارها لیاقت می خواهد. چند سال بعد سریالی نوشتیم و خیلی دلم می خواهد روزگاری این سریال را بسازم؛ داستان حضرت نوح(ع) را جلوی دوربین ببرم که کار قرآنی زیبایی است. شاید آن زمانی که من نوشتم آنقدر تکنولوژی و تجهیزات در ساخت و تولید نیامده بود و امروز این کارهای جلوه های ویژه و امور تکنولوژی سریال های تلویزیون، رشد کرده است.»
ورزی در بخش دیگری از صحبت هایش گفت: «در حالی که دنیای غرب، زندگی نوح(ع) را مستهجن و مبتذل می سازد، باید زندگی این پیامبر اولوالعزم و پر از عبرت قرآنی را درست و موفق و قوی بسازیم. هنوز درباره این سریال صحبت نکرده ام، اما برای آن خیلی زحمت کشیده ام. کار دیگری هم به نام حضرت هاجر(س) در مقام سرپرست نویسندگان نوشته ام؛ هنوز نه ارائه کرده ام و نه قراردادی داشتم، بلکه برای دل خودم نوشته ام.»